



مقایسه تنوعات ساخت فعل در چند گویش مرزی خراسان جنوبی

محمدامین ناصح^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

خراسان جنوبی به دلیل دوری از مرکز و واقع بودن در حاشیه کویر دارای گویش‌های فارسی اصیلی است که برخی از ویژگی‌های فارسی میانه و دری آغازین را در خود حفظ نموده است. در پژوهش حاضر تنوعات صرف فعل در زمان‌های مختلف در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی (بیرجندی، نهبندانی و قاینی) ارائه شده‌اند. محقق برای گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم، اطلاعات مورد نیاز را استخراج و ثبت نموده است. تعداد گویشوران در هر کدام از گویش‌های مورد نظر ۵ نفر گویشور بومی با میانگین سن ۶۰ سال در دو گونه جنسیتی بوده است. به‌علاوه آثاری که به بررسی گویش‌های خراسان جنوبی پرداخته بودند نیز مورد بازبینی قرار گرفته‌اند. در مواردی، شم زبانی پژوهنده که گویشور بیرجندی است هم یاری‌گر او بوده است. نتایج پژوهش حاضر حاکی از تفاوت‌های قابل توجهی در صرف فعل در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی با فارسی معیار در زمان‌های گذشته و آینده می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: صرف فعل، گویش بیرجندی، گویش نهبندانی، گویش قاینی.

۱- مقدمه

پیدایش زبان دری احتمالاً در سده پنجم میلادی در نتیجه انتقال فارسی میانه گفتاری به نواحی شرقی ساسانیان و آمیختگی آن با زبان‌هایی چون پارسی ایجاد شده است (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). در اواخر دوره استیلای ساسانی جهت اطلاع، در بخش پیشینه به صورت جدا آمده است. بجز فارسی میانه از زبان دری نیز به‌عنوان زبان محاوره رایج در دربار و در پایتخت نام برده شده است. بنا به قولی، زبان دری صرفاً گونه تحول‌یافته‌تری از فارسی میانه بود که از آن زمان به فارسی نو (فارسی متون اولیه پس از اسلام) شباهت داشت و به‌عنوان زبان ارتباطی مشترک در خراسان نیز به کار می‌رفت (لازار، ۱۹۹۴: ۲۶۳).

گوش‌های امروز خراسان عموماً گونه‌هایی از زبان فارسی دری هستند (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۲۶ و مینوی، ۱۳۳۳: ۷۷-۶۲). المقدسی در کتاب *احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم* با ذکر برخی از جزئیات به بیان تفاوت‌های زبان ساکنان اقلیم خراسان پرداخته است (المقدسی، ۱۳۸۵: ۳۲۵-۳۲۴). او زبان مردم بخارا را دری دانسته است که نامه شاهان به آن نوشته می‌شد و درباریان نیز به آن گفتگو می‌کردند (المقدسی، ۱۳۸۵: ۳۳۶-۳۳۵). لذا زبان فارسی دری که خاستگاه آن خراسان بوده است در عالم اسلام پس از زبان عربی، خدمات گسترده‌ای به فرهنگ اسلامی نمود (مینوی، ۱۳۳۳: ۷۷-۶۲).

ذبیح‌ا... صفا درباره اصالت زبان مردم خراسان می‌نویسد: «در این نکته اکنون بحثی نیست که در دوره اسلامی هنگامی که سخن از زبان دری یا پارسی دری می‌رود، مراد زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر است. وی در جای دیگر می‌نویسد: «وقتی مسلم شود که لهجه‌های دری، زبان اهل مشرق خاصه خراسان و ماوراءالنهر بوده است، قبول این اصل هم بر اثر آن لازم می‌شود که لهجه مذکور، دنباله پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است که به دلیل گذشت زمان و تحول و تکامل و آمیزش با لهجه عربی، به‌صورتی که آثار آن را در قرن سوم و چهارم می‌بینیم درآمده است» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۶۱-۱۵۸).

استان خراسان به‌ویژه نواحی مرکزی و جنوبی آن از وسیع‌ترین مناطقی است که در آن به زبان فارسی تکلم می‌شود (نجفیان، ۱۳۹۱: ۳۳). گوش‌های فارسی رایج در این ناحیه، ارتباط تنگاتنگی با فارسی دری دارند. «ایوانف» گوش‌های خراسانی را به سه گروه اصلی تقسیم کرده است: گروه شمالی، گروه مرکزی و گروه جنوبی که گویشوران آن در بیرجند، قاین و تون (فردوس) سکونت دارند. ایوانف اختلاف میان این سه گروه را اندک می‌داند و بر این باور است که نمی‌توان آن‌ها را گوش‌های مجزایی به حساب آورد. او این همانندی آشکار را به گوش مادری نسبت می‌دهد که گوش‌های خراسانی کنونی از آن مشتق شده است (ایوانف، ۱۹۲۶: ۱۴۵)؛ یعنی گوش شمال شرقی از فارسی دری که پس از قرن‌های ۴ و ۵ زبان ادبی فارسی را پروراند (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱ و لازار، ۱۹۹۵: ۱۶۵).

کلباسی گویش‌های منطقه خراسان را ذیل زبان‌های ایرانی نو جنوب غربی قرار داده است. برخلاف ایوانف که اختلاف میان گروه‌های مختلف گویش خراسانی را در حد اختلاف لهجه‌ای دانسته است، کلباسی گونه‌های زبانی چون کاخکی، قاینی و بیرجندی را در زمره گویش‌های منطقه خراسان آورده است، اما در عین حال مشهدی را لهجه‌ای از زبان فارسی معیار دانسته است (کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۵).

ایوانف نواحی گناباد، نیم‌بلوک قاین، تون و بیرجند را جزء نواحی بسیار قدیم خراسان دانسته که بیشتر با هرات در ارتباط بوده‌اند. به نظر وی در طول مرزهای افغانستان و همچنین در نواحی مرزی سیستان و کرمان، زبان دهقانان از زبان خراسانی فاصله می‌گیرد و بیشتر به زبان باستانی سیستان (سکایی) نزدیک می‌شود، مانند زبان رایج در نهبندان (ایوانف، ۱۹۲۶: ۱۴۷-۱۴۶). امروز جمعیت فارسی‌زبان، بیشتر در نواحی مرکزی و جنوبی خراسان ساکن هستند. باوجود وسعت جغرافیایی و جمعیتی استان خراسان رضوی، تعدد گویش‌های خراسانی در این استان با فارسی‌زبانان استان خراسان جنوبی برابر است.

در خراسان جنوبی با کاربرد روزانه واژه‌های اصیلی مواجه هستیم که دیگر در فارسی معیار رواج ندارند ولی در متون کهن بازمانده از هزاره پیش، از جمله اشعار رودکی، سنایی، نظامی، مولوی و نیز در آثار ادبی چون تاریخ بیهقی، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، ارشادالزراعه، الابنیه عن حقایق‌الادویه و... قابل ردیابی است. برخی از این واژه‌ها از این قرار هستند:

لَخشیدن (læxf-id-æn) به معنی لیز خوردن؛ کُنْگُرش (kongoreʃ) به معنی آرنج؛ گُردَه (gordæ) به معنی کلیه؛ لَت کردن (læt kærd-æn) به معنی کتک زدن؛ یَلَه کردن (jælæ kærd-æn) به معنی رهاکردن؛ شَخ (ʃæx) به معنی زمین سفت؛ آجید (?azid) به معنی بیدار؛ پَلاس (pælas) به معنی زیرانداز پشمی؛ شَخاردن (dæ-foxar-d-e) به معنی به زور فشار دادن؛ اِسپست (?espest) به معنی یونجه.

یکی از قالب‌هایی که داده‌ها و اقلام واژگانی، دستوری و آوایی از طریق آن منتشر می‌شوند و خطوط زبانی در آن نمایانده می‌شوند، نقشه گویش‌شناسی است که مجموعه‌ای از آن را اطلس لهجه‌ای یا اطلس زبانی می‌نامیم. خط مرزهای زبانی «واژگانی»، تقابلی‌هایی را در واژه‌هایی که به وسیله سخنگویان مختلف برای مشخص کردن شیء یا عملی واحد به کار می‌روند، توصیف می‌کنند. دوم، خط مرزهای زبانی «تلفظی» که گاه همراه با خط مرزهای زبانی واژگانی مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. خط مرزهای زبانی «دستوری» نیز دارای دو نوع فرعی است: یکی «صرفی» شامل تفاوت‌های مربوط به الگوهای صرفی، نشانه‌های تصریفی و اشتقاقی در نواحی مختلف می‌باشد. دیگر خط مرز زبانی «نحوی» که برخی مسائل مربوط به ساخت جمله را در بر می‌گیرد. در ضمن می‌توان به عنوان یک نوع فرعی جداگانه از خط مرزهای زبانی «معنایی» یاد کرد و آن‌ها را به تقابل در معنای صورت‌های زبانی از یک ناحیه به ناحیه دیگر مربوط دانست (چمبرز و ترادگیل، ۱۹۸۰: ۱۱۵-۱۱۲).

مقاله حاضر برآن است تا پاره‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌های چند گویش فارسی مرزی در خراسان جنوبی (بیرجندی، نهبندانی و قاینی) را از منظر تنوعات ساخت فعل معرفی کند تا از این رهگذر، بخشی از پیوستار گویشی شرق ایران بررسی شود. به دلیل فقدان نقشه گویشی^۱ که در آن مرزهای گویش‌های مورد مطالعه مشخص شده باشد، این مقاله به سهم خود می‌تواند در تعیین خط مرزهای زبانی- دستوری و نهایتاً تکمیل اطلس گویشی منطقه مؤثر افتد.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی گویش‌های مرزی خراسان جنوبی، اغلب تحقیقات داخلی درباره آن‌ها در چارچوب توصیف‌های سنتی زبان‌شناسی و فارغ از نظام واج‌نویسی بین‌المللی انجام شده است. جای خوش‌وقتی است که تعدادی پایان‌نامه کارشناسی ارشد و بعضاً مقالات مستخرج از آن‌ها در دهه اخیر در مورد چند گویش شرق ایران به‌انجام رسیده است.

تا جایی که محقق اطلاع دارد، اثر قابل‌ذکری در خارج از مرزهای ایران در باب گویش‌های مرزی خراسان جنوبی به‌انجام نرسیده است. «ایوانف» نخستین محقق غیرایرانی بود که حدود یک قرن پیش درباره گویش بیرجندی اقدام کرد. او در بررسی خود از منظر سنتی نمونه‌هایی را از مثل‌ها و افسانه‌ها و ترانه‌هایی از این گویش به‌چاپ رساند (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۰). «ژیلبر لازار»، زبان‌شناس فرانسوی نیز در دهه ۱۹۷۰ میلادی چند متن از گونه فارسی «خوسف» (۳۵ کیلومتری شرق بیرجند) را در مقاله‌ای با نام «Un Conte En Persan Local De Khusf» مورد بررسی زبان‌شناختی قرار داد (روح‌بخشان، ۱۳۷۵).

قدیمی‌ترین اثر گویشی مرتبط با بیرجند، «صاب» ملاعلی‌اشرف صیوحی است که خود، آن را فرهنگ نامیده است و منظومه‌ای است دویست بیتی که ظاهراً در ۱۲۱۰ یا ۱۲۱۱ شمسی و بر یک قافیه سروده شده است. در این فرهنگ حدوداً ۵۰۰ واژه از قبیل عبارت و ترکیب به گویش بیرجند همراه با معنای فارسی اغلب آن‌ها آمده است که به سهم خود به‌وسیله مطالعه و تطبیق آن‌ها با واژه‌ها، ترکیبات و افعال موجود در این ناحیه می‌توان مشخصات آوایی و برخی از قوانین دستوری گویش بیرجندی و تغییرات آن را در حدود ۲۵۰ سال پیش جستجو کرد (رضایی، ۱۳۷۳: ۳-۲، ۶-۵).

رضایی (۱۳۵۴) مقاله‌ای را در باب ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هروی و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش بیرجندی منتشر نمود. همچنین رضایی (۱۳۷۷) کتاب بررسی گویش بیرجند (واج‌شناسی و دستور) را تحریر نموده و در آن، به‌جز مطالعه ساخت واجی و دستوری گویش بیرجندی، برخی واژه‌های اختصاصی آن نیز نمایه شده است.

مهرجوفرد (۱۳۷۰) در پایان‌نامه خود در رشته زبان‌شناسی دانشگاه شیراز به بررسی گویش بیرجندی پرداخته و در آن برخی مشخصات آوایی و دستوری گویش بیرجندی معرفی شده است. خزاعی‌نژاد (۱۳۷۴) نیز در پایان‌نامه خود به مطالعه گویش روستای گزیک (شهرستان درمیان) در حوالی مرز ایران و افغانستان پرداخته است. ضابط (۱۳۷۵) در پایان‌نامه خود به بررسی گویش شهرستان خوسف در رشته زبان‌شناسی دانشگاه تهران به مطالعه مشخصات آوایی و دستوری گویش خوسف (۳۵ کیلومتری شرق بیرجند) پرداخته است. محمدتقی راشد محصل (۱۳۷۹) نیز ذیل مدخل گویش بیرجند در دایرةالمعارف جهان اسلام اشاراتی به اهم ویژگی‌های گویش بیرجندی داشته است.

یوسفی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود مطالعه ساختواری گویش بیرجند مشخصات ساختواری گویش بیرجندی را بررسی کرده است. نجفیان (۱۳۹۱) کتاب *زبان‌ها و گویش‌های خراسان* را منتشر نموده و در آن به ارائه تفاوت‌ها و شباهت‌های گویش‌های متنوع خراسان بزرگ و به‌ویژه خراسان جنوبی پرداخته است. ناصح (۱۳۹۳) رساله دکتری خود را به بررسی تطبیقی - رده‌شناختی گویش‌های مرزی ایران و افغانستان اختصاص داده است. حبیبی مود (۱۳۹۳) نیز در پایان‌نامه خود در دانشگاه علامه طباطبائی مطالعه ساختمان فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجندی به ویژگی‌های گویش بیرجندی در حوزه فعل که صرف آن با فارسی معیار تفاوت‌هایی دارد، پرداخته است. عباسی (۱۳۹۴) نیز در مقاله خود نمود واژگانی فعل‌های مرکب در گویش بیرجند را بررسی نموده است.

در مورد گویش قاین، زمردیان (۱۳۶۸) در کتابی با عنوان *زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین* که توسط انتشارات آستان قدس رضوی منتشر نموده، اهم مشخصات آوایی و دستوری گویش قاین را بررسی کرده است. عاملی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود قاین به بررسی توصیفی ساختواره گویش قاینی پرداخته است. مقداری و عاملی (۱۳۹۹) در مقاله خود به بررسی صرف فعل در گویش قاینی پرداخته‌اند. درباره گویش نهبندان، نقوی (۱۳۶۹) در مقاله‌ای با عنوان *نهبندان دیار پیر کویر به بررسی پیشینه تاریخی و نظام کشاورزی نهبندان پرداخته و در حاشیه، به معرفی واج‌های گویش نهبندان اشاره و چند واژه محلی را نیز فهرست نموده است* (بیابان، شماره ۲۷: ۱۰۰). سالاری (۱۳۷۸) نیز در پایان‌نامه خود با عنوان *بررسی گویش نهبندان (منطقه خوان‌شرف)* به معرفی مشخصات آوایی و دستوری گویش نهبندان اقدام کرده است و فهرستی از واژه‌های محلی مردم خوانشرف (خوشاره) ارائه نموده است. رادفر (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود به بررسی گویش نهبندان با تأکید بر جنبه‌های صرفی، واژگانی و آوایی آن پرداخته است.

۳- روش پژوهش

بررسی تطبیقی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به دلیل ماهیت «پیکره‌بنیاد» آن چندان رایج نبوده و این خلأ مطالعاتی، انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای بین گونه‌های معتبر زبان فارسی را دشوار ساخته است. این تحقیق که بر اساس یک پژوهش میدانی در زمینه بررسی تطبیقی چندین گویش واقع در مرز شرقی ایران انجام شده است به مطالعه صرف فعل در گویش‌های بیرجندی، نهبندانی و قاینی می‌پردازد. روش انجام پژوهش حاضر میدانی- کتابخانه‌ای است و البته محقق به پژوهش‌های گویشی انجام شده در شهرهای مزبور نیز نظر داشته است که اهم آن‌ها در بخش پیشینه فهرست شده‌اند. پژوهشگر خود گویشور بیرجندی بوده و لذا از شم زبانی خود در بخشی از پژوهش بهره گرفته است. برای امکان مقایسه دستوری گویش‌های مورد نظر و دسترسی به گویشوران مرتبط ناچار به مسافرت به دو شهر مرزی نهبندان و قاین شده است و از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم داده‌های مورد نیاز را استخراج و ثبت نموده است. تعداد گویشوران در هر کدام از گویش‌های مورد نظر در شرق ایران ۵ نفر کم‌سواد بومی با سن بالای ۶۰ سال در دو گونه جنسیتی است. به علاوه از دانش زبانی برخی دانشجویان دانشگاه بیرجند که گویشور نهبندانی و قاینی بوده‌اند نیز جهت رفع پاره‌ای ابهامات موجود در مسیر پژوهش بهره گرفته شده است. داده‌های پیکره پژوهش با الگوی آوانویسی IPA معرفی گشته‌اند.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- زمان‌ها و صرف فعل

در بیشتر گویش‌های فارسی خراسان جنوبی، دستگاه فعل در قیاس با فارسی معیار از امکانات متنوع‌تری برخوردار است. برخی از ظرفیت‌های موجود در این دستگاه بازمانده ویژگی‌های فعل در فارسی میانه و فارسی دری آغازین هستند که اکنون در فارسی معیار از بین رفته‌اند. البته به‌رغم شباهت‌های کلی، اختلافاتی نیز میان اقسام فعل در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی و فارسی معیار وجود دارد. همچون زبان فارسی معیار، در گویش‌های خراسانی افعال از نظر ساختمان فعل به ۳ دسته ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شوند.

در گویش‌های فارسی مرزی مورد نظر، سه زمان حال، گذشته و آینده با یکی از سه وجه اخباری، التزامی و امری می‌آیند. تنوع ساخت‌های فعلی در هر یک از زمان‌های سه‌گانه در این گویش‌ها بیش از زبان فارسی معیار است. برخی از این تنوعات در ساختمان فعل، ریشه در (فارسی میانه) داشته که کاربرد آن در زبان فارسی معیار فراموش شده است. لازم به توضیح است در بررسی ساخت فعل در زمان‌های حال و گذشته در اکثر گویش‌های فارسی خراسان جنوبی با ساخت‌های معادل آن‌ها در زبان فارسی معیار

تفاوت‌هایی دیده می‌شود. همچنین باید خاطرنشان کرد که تمایز میان زمان‌های حال و گذشته در گویش‌های مزبور غالباً با دو ستاک جداگانه بیان می‌شود.

۴-۲- حال اخباری

شکل حال ساده افعال در گویش‌های مورد مطالعه اساساً نشان‌دهنده نمود عادت است، اما به صورت ضمنی بیان‌کننده حال استمراری و آینده نیز می‌باشد.

جدول ۱: صرف فعل حال اخباری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
می‌خورند	می‌خورید	می‌خوریم	می‌خورد	می‌خوری	می‌خورم	ف. معیار
mo-xor-æn	mo-xor-ej	mo-xor-em	mo-xor-e	mo-xor-i	mo-xor-om	بیرجندی
mi-xor-e	mi-xor-e	mi-xor-e	mi-xor-æ	mi-xer-i	mi-xor-u'	نهبندانی
mo-xor-æn	mo-xor-ej	mo-xor-em	mo-xor-e	mo-xor-i	mo-xor-om	قابنی

مثال:

1. $\text{?æge be hærf-e xo ?æmæl kerd-i mo hæm hærf-e xo-r sowz } \underline{\text{mo-kon-om}}$
 'اگر به حرف خود عمل کردی من هم حرف خود را عملی می‌کنم.'
 بیرجندی:
2. $\text{hær pæfnej-fow vær ?ow-dær-i } \underline{\text{me-f-em}}$
 'هر شب به آبیاری می‌رویم.'
 نهبندانی:
3. $\text{?ægæ dejt-ej vær hizom } \underline{\text{mi-r-ej næpæ mæ mi-r-a}}$
 'اگر داری برای هیزم (جمع کردن) می‌روی، پس من هم می‌روم.'
 قابنی:
4. $\text{to xijal mo-kon-i ke mæ ?ez to } \underline{\text{me-ters-om}}$
 'تو خیال می‌کنی که من از تو می‌ترسم.'

ویژگی عمده گروه فعلی در گویش نهبندانی این است که برخلاف فارسی معیار همیشه برای هر شخص شناسه ویژه‌ای وجود ندارد؛ بلکه در صرف برخی از گونه‌های فعلی برای سه شخص یک شناسه و در برخی دیگر برای چهار شخص یک شناسه وجود دارد. با تقسیم گروه‌های فعلی، گویش نهبندانی دارای دو دسته گروه فعل‌های نقلی (گذشته نقلی، گذشته بعید نقلی و گذشته نقلی مستمر) و گروه فعل‌های غیرنقلی (گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته مستمر، گذشته بعید، گذشته التزامی، حال اخباری، حال مستمر، حال التزامی و آینده) می‌باشد. شخص در این گویش دارای دو نوع شناسه می‌شود

۱. در گویش نهبندانی وندهای m, mi, me, mo در آغاز فعل‌های حال اخباری، حال مستمر، گذشته استمراری، گذشته مستمر، گذشته نقلی استمراری و گذشته نقلی مستمر ظاهر می‌شوند. در حال و گذشته مستمر در آغاز فعل اصلی می‌آیند.

و هر شخص در هر یک از این دو دسته گروه فعلی، شناسه ویژه خود را دارد. در گروه فعلی غیرنقلی برای سه شخص جمع، یک شناسه مشترک /-e/ وجود دارد. در گروه فعلی نقلی برای چهار شخص (دوم شخص مفرد و سه شخص جمع)، یک شناسه مشترک موجود است. لازم به توضیح است که در گویش نهبندانی، شکل حال اخباری از مصدر *ræft-æ* (رفتن) از نظر شناسه مستثنی است؛ این فعل در حال اخباری، شناسه گروه نقلی را می‌گیرد.

جدول ۲: صرف فعل حال اخباری از مصدر «رفتن» در گویش نهبندانی

شخص	ف. معیار	نهبندانی	شخص	ف. معیار	نهبندانی
م.۱	می‌روم	mi-r-a	ج.۱	می‌رویم	mi-r-ej
م.۲	می‌روی	mi-r-ej	ج.۲	می‌روید	mi-r-ej
م.۳	می‌رود	mi-r-æ	ج.۳	می‌روند	mi-r-ej

همچنین در گویش نهبندانی، سوم شخص مفرد حال اخباری و حال التزامی از مصدر *fe-d-æ* (شدن) نیز از نظر شناسه مستثنی است و شناسه اول شخص مفرد را می‌گیرد.

جدول ۳: صرف فعل حال اخباری از مصدر «شدن» در گویش نهبندانی

شخص	ف. معیار	نهبندانی	شخص	ف. معیار	نهبندانی
م.۱	می‌شوم	mi-f-u	ج.۱	می‌شویم	mi-f-e
م.۲	می‌شوی	mi-f-i	ج.۲	می‌شوید	mi-f-e
م.۳	می‌شود	mi-f-u	ج.۳	می‌شوند	mi-f-e

لازم به توضیح است که در گویش نهبندانی، فعل *xast-æ* (خواستن) در حال اخباری از نظر شناسه دو گونه آزاد دارد.

جدول ۴: صرف فعل حال اخباری از مصدر «خواستن» در گویش نهبندانی

جمع	م.۳	م.۲	م.۱	گونه نخست
mi-xa-ʔ-e	mi-xa-ʔ-æ	mi-xe-j-i	mi-xa-ʔ-u	گونه نخست
mi-xa-ʔ-e	mi-xa	mi-xej	mi-xa	گونه دوم

۴-۳- حال التزامی

حال التزامی در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی مانند فارسی معیار از افزودن /bo/ به ستاک حال همراه با شناسه‌های مربوط برای بیان وقوع آن به صورت لزوم، شک، امید و آرزو، خواهش، فرمان، شرط و ... در زمان حال (گاه آینده) استفاده می‌شود.

جدول ۵: صرف فعل حال التزامی

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	
بخورم	بخوری	بخورد	بخوریم	بخورید	بخورند	ف. معیار
bo-xor-om	bo-xor-i	bo-xor-e	bo-xor-em	bo-xor-ej	bo-xor-æn	بیرجندی
b-xor-u'	b-xer-i	b-xor-(æk)	b-xor-e	b-xor-e	b-xor-e	نهبندانی
bo-xor-om	bo-xor-i	bo-xor-e	bo-xor-em	bo-xor-ej	bo-xor-æn	قاینی

مثال:

5. pendār-i mæ dulæx ſu væ-xez-ej be-r-em vær sera
 'گویی می‌خواهد گردوخاک به هوا برخیزد. بلند شوید تا به خانه برویم.'
بیرجندی:
6. kaf-ke ?emru dege bār-ef bi-j-æ
 'کاش که امروز دیگر باران بیاید.'
 7. ?ægæ deruq gef-t-æ baj-æ halo ba?æd rast-o ro b-gu-?æ
 'اگر دروغ گفته باشد، حالا باید راستش را بگوید.'
نهبندانی:
8. bælke du su ruz degæ b-ja-?æ
 'شاید دو سه روز دیگر بیاید.'
 9. kæwſun xo-r paj xo ko tæ be-r-em
 'کفش‌هایت را بپوش تا برویم.'
قاینی:

در گویش نهبندانی، حال التزامی از مصدر dad-æ (دادن) دو گونه آزاد دارد که از نظر شکل ظاهر همانند دو گونه گذشته ساده از مصدر be-dæ یا b-dæ می‌باشد و تفاوت معنایی آن دو، در جمله آشکار می‌شود.

مثال:

10. bælke kewf-a ro me-no b-de 'شاید کفش‌ها را به من بدهند.'
حال التزامی
11. mo xune bæ-pir tu b-de 'ما خانه پدر بزرگت بودیم.'
گذشته ساده

۱. در گویش نهبندانی، وندهای b, be, bo و Ø در آغاز فعل گذشته ساده، حال التزامی و امر ظاهر می‌شوند.

۴-۴- حال مستمر

در جمله «من این کتاب را دارم» فعل اصلی *داشتن* پس از دستوری شدن می‌تواند به‌عنوان فعل کمکی نمود ناقص درآید مانند «دارم می‌نویسم». دستورنویسان ایرانی این نوع استفاده از فعل داشتن را مورد اشاره قرار داده‌اند ولی معمولاً آن را در مبحث زمان دستوری آورده‌اند. عدم صورت‌بندی این ساخت به کمک وند، از لحاظ مطالعات رده‌شناختی زبان فارسی حائز اهمیت است. ظهور این‌گونه فعل کمکی که پیش از فعل اصلی (نه بعد از فعل اصلی) می‌آید جلوه‌ای است از تمایل رده‌شناختی نحوی زبان فارسی به سوی زبان‌های فعل‌میانی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۷). از سوئی گیون (۲۰۰۱: ۲۸۸) در تعریف نمود کامل بیان می‌دارد که تمرکز در آن بر پایان و حد و مرز فعل می‌باشد و با زمان گذشته ارتباط بسیار نزدیکی دارد. در نمود ناقص نیز تمرکز بر چیزی به جز حد و مرز و پایان است. وقتی در دستوره‌های زبان فارسی لفظ «لمموس» استفاده می‌شود، می‌توان آن را معادل نمود ناقص دانست. نمود ناقص نشان‌دهنده چگونگی گسترش عمل به‌صورت مستمر یا مکرر در محور زمان است. به بیان دیگر، زمانی که یک عمل در یک دوره زمانی به‌طور مستمر و پیاپی انجام شده باشد، نمود مستمر استفاده می‌شود. در گویش‌های مورد مطالعه برای بیان نمود ناقص، فعل کمکی مورد استفاده قرار می‌گیرد که جایگاه آن پیش از فعل اصلی است.

جدول ۶: صرف فعل حال مستمر

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
دارند می‌خورند	دارید می‌خورید	داریم می‌خوریم	دارد می‌خورد	داری می‌خوری	دارم می‌خورم	
dær-æn mo-xor-æn	dær-ej mo-xor-ej	dær-em mo-xor-em	dær-e(de) mo-xor-e(de) ^۱	dær-i mo-xor-i	dær-om mo-xor-om	بیرجندی
dar-e mi-xor-e	dar-e mi-xor-e	dar-e mi-xor-e	dar-æ mi-xor-æ	dejr-i mi-xor-i	dar-u mi-xor-u	نهبندانی
der-æn mo-xor-æn	der-ej mo-xor-ej	der-em mo-xor-em	der-e mo-xor-e	der-i mo-xor-i	der-om mo-xor-om	قاینی

مثال:

12. dær-æn tu kord-e xo dæhul-e vær pa mo-kon-æn
 'دارند در باغچه خود مترسک نصب می‌کنند.'
 بیرجندی:
13. dar-u nu mi-xor-u ke hælla hælla dejr-i
 'دارم نان می‌خورم که هلاً هلاً (زودباش، زودباش) داری.'
 نهبندانی:
14. tu xo dejr-i me-ft-i tʃæf-a xo ro va ku

۱. همان‌طور که پیشتر در بخش معرفه اشاره شد کارکرد /de/ می‌تواند در نقش عامل معرفه‌ساز عمل کند که در فعل نمود می‌یابد.

نو که داری می‌افتی، چشم‌هایت را باز کن.

15. der-om ders-a xo-r me-xun-om قاینی: دارم درس‌هایم را می‌خوانم.

معمولاً حال مستمر شکل منفی ندارد ولی گاهی به هنگام نشان دادن تأکید و پرسش تأکیدی همراه با اعتراض بیان می‌شود.

مثال:

16. mægæ dar-u ræh næ-mi-ra ke hej mi-gi br-u نهبندانی: مگر من دارم راه نمی‌روم که هی می‌گویی برو!

۴-۵- گذشته ساده

در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی ساخت زمان گذشته ساده صورت‌های مختلفی دارد. گذشته ساده در برخی از گویش‌های خراسانی نظیر قاینی و بیرجندی از ترکیب پیشوند *be* (با تکواژگونه‌های متعدد) + ستاک گذشته + شناسه‌های فعلی ساخته می‌شود. ممکن است این گونه از ساخت گذشته ساده، بازمانده از زبان فارسی میانه باشد؛ چون در بعضی از متون فارسی میانه، گاهی اوقات پیشوند *be* در ابتدای صیغه گذشته تام می‌آمده و بعضی از پژوهشگران عمل آن را «بیان اتمام و انجام یافتن فعل» دانسته ولی بعضی دیگر آن را «بای زینت» و گاهی «بای تأکید» گفته‌اند که البته این تعبیر چندان معتبر نمی‌باشد (خانلری، ۱۳۷۳: ۷۹). در برخی گویش‌های خراسان جنوبی این گونه ساخت گذشته رایج‌تر است و این امر دال بر قدمت ویژگی‌های این گویش‌های فارسی بر گویش‌های شمالی‌تر خراسان می‌باشد.

طبق گفته رضایی، گویش بیرجندی دارای ۱۶ نوع گذشته بوده و هر یک از آن‌ها دارای سه نوع صرف بوده که در این زمینه با گویش هروی کهن مشابه بوده است. یک صرف آن مثل زبان فارسی بوده که شناسه‌ها بعد از *bn* فعل می‌آیند، اما در دو نوع صرف دیگر، ضمائر متصل و منفصل و شناسه‌ها قبل از فعل استفاده می‌شوند و *bn* فعل تغییر نمی‌کند، مانند: *mo goft .to goft .?u goft* در کنار *?om goft*، *?ot goft*، *?of goft* (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۷۰-۲۶۲). دو نوع صرف اخیر که برای گویشوران امروز بیرجندی، خیلی آشنا نیست، همان ساخت *knabi* (ارگتیو) بوده که در دوره میانه مورد استفاده قرار می‌گرفته است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۶۸-۶۷). البته ساخت ارگتیو در فارسی میانه و دیگر زبان‌های دارای ساخت ارگتیو فقط در مورد افعال متعدی دیده می‌شده است، اما در گویش بیرجندی، این دو نوع صرف در مورد افعال لازم هم مشاهده شده است (رضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۲) و اینک در گویش معدود افراد کهنسال در برخی از روستاهای پیرامون استان از جمله روستای *krğnd* در شمال خراسان جنوبی ساختی آشنا ولی کم‌کاربرد است. مانند: *mo be-ræft/?om be-bord*.

جدول ۷: صرف فعل گذشته ساده

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
خوردند	خوردید	خوردیم	خورد	خوردی	خوردم	ف. معیار
bo-xor-d-æn	bo-xor-d-ej	bo-xor-d-em	bo-xor-d	bo-xor-d-i	bo-xor-d-om'	بیرجندی
b-xar-d-e	b-xar-d-e	b-xar-d-e	b-xar-d-(æk) ^r , bxa	b-xejrd-i	b-xar-d-u	نهبندانی
bo-xar-d-æn	bo-xar-d-ej	bo-xar-d-em	bo-xar	bo-xar-d-i	bo-xar-d-om	قاینی

مثال:

17. næli-r ke tæmom kerd-om bo-xom forox-t
 'وقتی (دوخت) تشک را تمام کردم، خواهم فروخت.'
 بیرجندی:
18. næzari dæ birdzæn bo-mord
 'نزاری در بیرجند فوت کرد.'
 نهبندانی:
19. ?ægæ ?u halo ?æz xew pew ft-æ me kælle sobh pew ft-u
 'اگر او حالا از خواب بیدار شده است، من صبح زود بیدار شدم.'
 قاینی:
20. ?ægæ ?udzur bk-æ ?idzur bd-i
 'اگر آن گونه کرد، این گونه دید.'
 قاینی:
21. hesæ ?ow-xor-i-r be-|kæš
 'حسن لیوان را شکست.'

۴-۶- گذشته استمراری

کامری (۱۹۸۷: ۵۳۶) در مطالعه‌ای نمود و زمان دستوری در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده است و دو نوع نمود ناقص و کامل را برای زبان فارسی در نظر گرفته است و مانند زمان دستوری آن را عامل طبقه‌بندی نظام دستوری فارسی دانسته است. منظور از نمود ناقص، استمرار عمل فعل بدون مشخص کردن مرزهای پایانی آن است و نمود کامل، کامل شدن عملی است که توسط فعل بیان می‌شود. در

۱. در گویش بیرجندی تا نیمه قرن حاضر گونه دیگری از گذشته ساده با افزودن شناسه‌های متصل فاعلی به پایان ستاک گذشته و یا با آوردن ضمایر شخصی منفصل پیش از فعل گذشته ساده ساخته و صرف می‌شده است، مانند: *mo ho-nʃæs(t)* (من نشستیم)، *to ho-nʃæs(t)* (تو نشست) و *?u ho-nʃæs(t)* (او نشست) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل پیش از فعل گذشته ساده مورد نظر نیز ساخته می‌شده است که بعضی ساخت‌های آن امروز در گویش محدود افراد کهنسال در شهر و برخی از روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم‌کاربرد است، مانند: *?om ho-nʃæs(t)* (نشستم)، *?et ho-nʃæs(t)* (نشستی)، *?ef ho-nʃæs(t)* (نشست)، *ma ho-nʃæs(t)* (نشستیم)، *tu ho-nʃæs(t)* (نشستید) و *fu ho-nʃæs(t)* (نشستند) (رضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۲).

۲. در گویش نهبندانی */-?æk/* در پایان ساخت سوم شخص مفرد فعل‌های گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته مستمر، حال التزامی و آینده ظاهر می‌شود.

گویش‌های مرزی خراسان جنوبی مشابه فارسی معیار، گذشته استمراری از اضافه شدن پیشوند فعلی /mi/ یا /mo/ بر آغاز گذشته ساده ساخته می‌شود.

جدول ۸. صرف فعل گذشته استمراری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
می خوردند	می خوردید	می خوردیم	می خورد	می خوردی	می خوردم	ف. معیار
mo-xor-d-æn	mo-xor-d-ej	mo-xor-d-em	mo-xor-d	mo-xor-d-i	mo-xor-d-om ^۱	بیرجندی
mi-xar-d-e	mi-xar-d-e	mi-xar-d-e	mi-xar-d-(æ)k ^۲	mi-xejrd-i	mi-xar-d-u	نهبندانی
mo-xar-d-æn	mo-xar-d-ej	mo-xar-d-em	mo-xar-d	mo-xar-d-i	mo-xar-d-om	قاینی

مثال:

22. pærene qædife me-baft-om ke dular vær hæva xas(t)
 'دو روز پیش حوله حمام می‌باftم که صدای زوزه سگ و گرگ بلند شد.'
 23. ?u-r did-om ke pinæk-i me-ze 'او را دیدم که چرت می‌زد.'
 24. ?fæn sal feræfa me-kerd 'چند سال تب و لرز می‌کرد.'
 25. bibi me hǣr soh̄b nomaz xo ro mi-xon-d no vær mi-qælt-i
 'مادر بزرگم هر صبح نمازش را می‌خواند و دراز می‌کشید.'
 ?ægæ me-don-est-om ?feni ?ezzæt ?ez mæ vær xej daf(t) be sera-j
 to ne-mu-med-om
 26. 'اگر می‌دانستم این چنین عزتم را پایمال خواهی کرد (از من پذیرایی خواهی نمود)، به خانها
 نمی‌آمدم.'

۱. برای ساخت گونه دیگری از گذشته استمراری در گویش بیرجندی تا نیمه قرن حاضر، علاوه بر افزودن پیشوند استمراری به آغاز ستاک گذشته فعل مورد نظر به همراه شناسه‌های متصل فاعلی به پایان آن، با آوردن ضمائر شخصی منفصل و افزودن پیشوند استمراری به آغاز ستاک گذشته فعل مورد نظر نیز ساخته می‌شده است، مانند: (من می‌رفتم)، (to-me-ræf(t) (تو می‌رفتی)، (او می‌رفت) و ... لازم به توضیح است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند استمراری به آغاز ستاک گذشته نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال در شهر و برخی از روستاهای پیرامون آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: (می‌رفتم)، (om me-ræf(t) (می‌رفتی)، (et me-ræf(t) (می‌رفتی)، (می‌رفت)، (ma me-ræf(t) (می‌رفتم)، (tu me-ræf(t) (می‌رفتید) و (fæ me-ræf(t) (می‌رفتند) (رضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۵).

۲. در گویش نهبندانی، سوم شخص مفرد گذشته استمراری از فعل (بودن)، گونه آزاد mi-bed-æk نیز دارد.

۴-۷- گذشته التزامی^۱

این ساخت در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی فارسی مانند فارسی معیار از صفت مفعولی / فاعلی به همراه زمان حال از مصدر /budæn/ (baf) با شناسه‌های مرتبط صرف می‌شود.

جدول ۹: صرف فعل گذشته التزامی

ف. معیار	م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
خورده باشم	خورده باشی	خورده باشد	خورده باشیم	خورده باشید	خورده باشند	
bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e
bæf-om	bæf-i	bæf-e(de)	bæf-em	bæf-ej	bæf-æn	bæf-æn
bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e
b-om	b-i	bu(de)	b-em	b-ej	b-æn	b-æn
خورده باشم	خورده باشی	خورده باشد	خورده باشیم	خورده باشید	خورده باشند	
xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ
baf-u	baf-i	baf-(æk)	baf-e	baf-e	baf-e	baf-e
bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ	bo-xor-d-æ
bef-om	bef-i	bef-e	bef-em	bef-ej	bef-æn	bef-æn

مثال:

27. bælke ?emru gede xæfje ma ?æz kærbaela bi-j-omæd-e bu
 'شاید بالاخره امروز مادرِ همسرم از کربلا آمده باشد.'
 بیرجندی:
28. ?ægæ tu baq ræft-æ baf-æ xo tæ halo ba?æd vær-gæft-æ baf-æ
 'اگر به باغ رفته باشد، باید تا به حال برگشته باشد.'
 نهبندانی:
29. bælke ?fupu ræmæ ro jard-æ baf-æ
 'شاید چوپان گله را آورده باشد.'
 30. ?ægæ bæd kerd-u væ xo kerd-æ baf-u
 'اگر بد کردم به خود کرده باشم.'
 قاینی:
31. ʃajæd sal-e dege ma vær sera-j now xo fo-d-e bef-em
 'شاید سال دیگر ما به خانه جدیدمان رفته باشیم.'

۴-۸- گذشته التزامی استمراری

در میان گویش‌های مورد بررسی، این نوع ساخت فقط در گویش مردم بیرجند دیده می‌شود و در فارسی معیار موجود نمی‌باشد و کاربرد آن برای مواردی از قبیل آرزو، شک، خواهش و التزام به‌گونه مستمر و بیشتر برای آینده (تا برای گذشته) مورد استفاده قرار می‌گیرد و به دو صورت صرف می‌شود. ساخت مزبور شاید در وهله نخست برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن به‌نظر برسد ولی برای

۱. گذشته التزامی از bed-æ (بودن) تقریباً کاربرد ندارد.

عموم گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان مُعمّر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۱۰: صرف فعل گذشته التزامی استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده باشم	mo-xor-d-e bāēf-o(m)	ج.۱	می‌خورده باشیم	mo-xor-d-e bāēf-em
م.۲	می‌خورده باشی	mo-xor-d-e bāēf-i	ج.۲	می‌خورده باشید	mo-xor-d-e bāēf-ej
م.۳	می‌خورده باشد	mo-xor-d-e bāēf-e(de)	ج.۳	می‌خورده باشند	mo-xor-d-e bāēf-æn
		mo-xor-d-e b-o(m)			mo-xor-d-e b-æn
		mo-xor-d-e b-i			
		mo-xor-d-e bu(de)			

مثال:

32. nāetow ʔu xæbær re vær mo da(d) ta hæf fow ʔæz qosse dæ tow me-fō-d-e bāēf-om

‘ناجنس آن خبر را به من داد تا هر شب از غصه در تب و تاب می‌شده باشم.’

۹-۴- گذشته التزامی بعید

در میان گویش‌های مورد بررسی، این نوع ساخت نیز فقط در گویش بیرجندی معمول است و در فارسی معیار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. کاربرد آن برای بیان تردید، احتمال و شک در مورد کاری است که در زمان گذشته انجام شده است و یا آرزو و لزوم در انجام کاری در آینده می‌باشد و به دو صورت صرف می‌شود. ساخت مزبور نیز شاید ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن به نظر برسد ولی برای عموم گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان مُعمّر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۱۱: صرف فعل گذشته التزامی بعید

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	خورده بوده باشم	bo-xor-d-e bod-e bāēf-o(m)	ج.۱	خورده بوده باشیم	bo-xor-d-e bod-e bāēf-em
م.۲	خورده بوده باشی	bo-xor-d-e bod-e bāēf-i	ج.۲	خورده بوده باشید	bo-xor-d-e bod-e bāēf-ej
م.۳	خورده بوده باشد	bo-xor-d-e bod-e bāēf-e(de)	ج.۳	خورده بوده باشند	bo-xor-d-e bod-e bāēf-æn
		bo-xor-d-e bod-e b-o(m)			bo-xor-d-e bod-e b-em
		bo-xor-d-e bod-e b-i			
		bo-xor-d-e bod-e bu(de)			bo-xor-d-e bod-e b-æn

مثال:

33. ta ʔu-dæm-e ke ma be-res-em bælke dekko-r de-bæst-e bod-e bæf-æn

بیرجندی:

‘تا آن هنگام که ما برسیم شاید مغازه را بسته بوده باشند.’

۴-۱۰- گذشته التزامی بعید استمراری

میان گویش‌های مورد مطالعه، این نوع ساخت تنها در گویش بیرجندی مشاهده می‌شود و در فارسی معیار وجود ندارد. همچون گذشته التزامی بعید، احتمال، شک، تردید و آرزو برای کاری است که در گذشته انجام شده یا آینده را به صورت استمرار بیان می‌کند و دو گونه صرف می‌شود. ساخت مزبور هم شاید در وهله نخست برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن به نظر برسد ولی برای عموم گویشوران بیرجندی؛ به ویژه برخی سخنگویان معمر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۱۲: صرف فعل گذشته التزامی بعید استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده بوده باشم	mo-xor-d-e bod-e bæf-o(m) mo-xor-d-e bod-e b-o(m)	ج.۱	می‌خورده بوده باشیم	mo-xor-d-e bod-e bæf-em mo-xor-d-e bod-e b-em
م.۲	می‌خورده بوده باشی	mo-xor-d-e bod-e bæf-i mo-xor-d-e bod-e b-i	ج.۲	می‌خورده بوده باشید	mo-xor-d-e bod-e bæf-ej mo-xor-d-e bod-e b-ej
م.۳	می‌خورده بوده باشد	mo-xor-d-e bod-e bæf-e(de) mo-xor-d-e bod-e bu(de)	ج.۳	می‌خورده بوده باشند	mo-xor-d-e bod-e bæf-æn mo-xor-d-e bod-e b-æn

مثال:

gæmo ne-daf hæ r ru qabl-e morq-i bong xêd-e xo-r ʔow-dær-i
34. me-kerd-e-bod-e bæf-om

بیرجندی:

‘فکر نمی‌کرد که هر روز پیش از طلوع صبح، زمین خود را آبیاری می‌کرده بوده باشم.’

۴-۱۱- گذشته مستمر

نمود از ویژگی‌های معناشناختی و ساختاری فعل بوده که چگونگی انجام فعل از منظر نوع به انجام رسیدن آن را بیان داشته و با شروع، پایان، تکرار، تداوم و در حال انجام بودن آن مرتبط می‌باشد (کامری، ۱۹۷۶: ۳). در گویش‌های مزبور برای بیان نوعی نمود ناقص از فعل کمکی «داشتن» استفاده می‌شود.

جدول ۱۳: صرف فعل گذشته مستمر

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
داشتند می‌خوردند	داشتید می‌خوردید	داشتیم می‌خوردیم	داشت می‌خورد	داشتی می‌خوردی	داشتم می‌خوردم	ف. معیار
daft-æn mo-xor-d- æn	daft-ej mo-xor-d-ej	daft-em mo-xor-d- em	daft mo-xor-d	daft-i mo-xor-d-i	daft-om mo-xor-d- om	بیرجندی
daft-e mi-xar-d-e	daft-e mi-xar-d-e	daft-e mi-xar-d-e	daft-(æk) mi-xar-d- (æk)	daft-i mi-xejrd-i	daft-u mi-xar-d-u	نهبندانی
daft-æn mo-xar-d- æn	daft-ej mo-xar-d-ej	daft-em mo-xar-d- em	daft mo-xar-d	daft-i mo-xar-d-i	daft-om mo-xar-d- om	قاینی

مثال:

35. daft-om me-ræft-om ke nāgæmo kowf-e mo kol fo(d) **بیرجندی:**
'داشتم می‌رفتم که به یکباره کشم سوراخ شد.'
36. me no læle tu daft-e mi-ræft-e ke qolom tu væ zemi bx-a **نهبندانی:**
'من و برادرت داشتیم می‌رفتیم که غلام به زمین خورد.'
37. daft-om be mæʃfjet me-ræft-om ke reza qæli-tʃe-r bi-j-ard **قاینی:**
'داشتم به مسجد می‌رفتم که رضا قالیچه را آورد.'

۴-۱۲ - گذشته نقلی

الگوی ساخت گذشته نقلی و گذشته ساده در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی ظاهراً یکسان به نظر می‌رسد، با این تفاوت تلفظی که در ساخت گذشته نقلی تکیه روی هجای پایانی صفت مفعولی/ فاعلی می‌آید ولی در گذشته ساده، تکیه روی هجای نخستین می‌باشد.

جدول ۱۴: صرف فعل گذشته نقلی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
خورده‌اند	خورده‌اید	خورده‌ایم	خورده است	خورده‌ای	خورده‌ام	ف. معیار
bo-xor-d-i- j-æn	bo-xor-d-i- j-ej	bo-xor-d-i- j-em	bo-xor-d-i- j-e	bo-xor-d- i-j-i	bo-xor-d-i- j-om ^۱	بیرجندی

۱. علاوه بر ساخت‌های فوق، برای ساخت گونه دیگری از گذشته نقلی در گویش بیرجندی تا نیم‌قرن پیش می‌شد ضمائر شخصی منفصل را پیش از پیشوند فعلی به همراه صفت مفعولی از فعل مورد نظر نیز آورد، مانند: mo be-ræft-e (من رفته‌ام)، to be-ræft-e (تو رفته‌ای)، ʔu be-ræft-e (او رفته‌است) و... لازم به توضیح است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل پیش از پیشوند فعلی به همراه صفت مفعولی فعل مورد نظر نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال در شهر و

bo-xor-d- æn	bo-xor-d- ej	bo-xor-d- em	bo-xor-d-e	bo-xor-d- ej	bo-xor-d- am	
xar-d-ej	xar-d-ej	xar-d-ej	xar-d-æ	xejrd-ej	xar-d-a	نه‌بندانی
bo-xor-d-e- j-æn	bo-xor-d- e-j-ej	bo-xor-d-e- j-em	bo-xor-d- e(je)	bo-xor-d- e-j-i	bo-xor-d-e- j-om	قائینی

مثال:

38. ?uno væ-ddær be-ræft-i-j-æn væli hænu vær-ne-gæft-i-j-æn **بیرجندی:** ^{آن‌ها بیرون رفته‌اند ولی هنوز برگشته‌اند.}
39. ?i xunæ ro fjen salæ pew kerd-a **نه‌بندانی:** ^{این خانه را چند سال است بنا کرده‌ام.}
40. qolom ?æz poft-e bu he tæ ?eft-id-e-j-e **قائینی:** ^{'غلام از پشت بام به پایین افتاده است.'}

قابل ذکر است که در گویش بیرجندی، برخی از صیغه‌های گونه دوم گذشته نقلی با بعضی از صیغه‌های گذشته ساده ظاهراً یکسان به نظر می‌رسند ولی این همانندی در نوشتار جلوه می‌کند نه در تلفظ آن، زیرا در گذشته نقلی، تکیه روی هجای پایانی صفت مفعولی است و در گذشته ساده، تکیه روی هجای نخستین ستاک آن می‌باشد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در گویش نه‌بندانی برای ساخت گروه فعلی نقلی، برخلاف فارسی معیار، در اینجا صفت مفعولی به کار نمی‌رود. ضمناً در آن گویش، گذشته نقلی پیشوند فعلی نمی‌گیرد؛ برخلاف گذشته ساده که در مواردی پیشوند b، bo و be می‌گیرد. از سویی در گذشته ساده، یا شناسه Ø است، مانند: pær-on-d یا /-æk/ پس از آن می‌آید، مانند: pær-on-d-æk (انداخت)، اما در ساخت سوم شخص مفرد از گذشته نقلی، شناسه /-æ/ همواره نمود دارد و /-æk/ پس از آن نمی‌آید. ضمناً در گویش نه‌بندانی، شکل اول شخص مفرد گذشته نقلی از مصدر bd-æ (بودن) با گونه عادی گذشته ساده (سوم شخص مفرد بدون ?æk) از مصدر dad-æ (دادن)، یکسان است.

مثال:

41. me hæmi ?omruz xune bibi **نه‌بندانی:** ^{من همین امروز خانه مادربزرگ}
tu bd-a ^{بوده‌ام.} **گذشته نقلی**
42. keli ro me no bd-a **گذشته** ^{'کلید را به من داد.'}

برخی از روستاهای پیرامون آن، آشنا ولی کم‌کاربرد است، مانند: ?om be-ræft-e (فته‌ام)، ?et be-ræft-e (رفته‌ای)، ?ef be-ræft-e (رفته‌است)، ma be-ræft-e (رفته‌ایم)، tu be-ræft-e (رفته‌اند) و ?u be-ræft-e (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۹).
۱. با توجه به این‌که صفت مفعولی در گویش نه‌بندانی از بُن گذشته + تکواژ /-æ/ ساخته می‌شود و نظر به اینکه /-e/ در شناسه اول شخص و سوم شخص مفرد از گروه‌های فعلی نقلی نمود ندارد، ظاهراً صفت مفعولی در ساخت گروه‌های فعلی نقلی نه‌بندانی هیچ کاربردی ندارد؛ بلکه این فعل‌ها از بُن گذشته + شناسه‌های گروه فعلی نقلی و اجزای احتمالی دیگر ساخته می‌شود. بنابراین /-e/ در /-ej/ نباید ربطی به صفت مفعولی فارسی داشته باشد.

ساده

۴-۱۳ - گذشته نقلی استمراری

این ساخت بیانگر عملی است که در گذشته شروع و به صورت استمرار تا لحظه حال ادامه پیدا کرده است و هنوز هم ادامه خواهد داشت یا بیان عملی که در گذشته نزدیک انجام شده ولی زمان آن ذکر نشده باشد و تا حال ادامه داشته است. این ساخت فعلی نشان‌دهنده آن است که زمان شروع کار به اندازه کافی عقب‌تر از حال بوده است که شما را «مشغول» یا «درگیر» آن کرده است. ساخت مزبور در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی وجود داشته و کاربردی است ولی در فارسی معیار وجود ندارد. این نوع ساخت از اتصال پیشوند صرفی /mo/، /mi/ و /me/ به فعل اصلی جمله برای انعکاس نمود ناتمام و استمراری ساخته می‌شود.

جدول ۱۵: صرف فعل گذشته نقلی استمراری

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
می‌خورده‌ام	می‌خورده‌ای	می‌خورده‌است	می‌خورده‌ایم	می‌خورده‌اید	می‌خورده‌اند	
mo-xor-d-i-j-om ^۱	mo-xor-d-i-j-i	mo-xor-d-e	mo-xor-d-i-j-em	mo-xor-d-i-j-ej	mo-xor-d-i-j-æn	بیرجندی
mo-xor-d-am	mo-xor-d-ej	mo-xor-d-e	mo-xor-d-em	mo-xor-d-ej	mo-xor-d-æn	نهبندانی
mi-xar-d-a	mi-xar-d-ej	mi-xar-d-æ	mi-xar-d-ej	mi-xar-d-ej	mi-xar-d-ej	قاینی
me-xor-d-e-jom	me-xor-d-e-j-i	me-xor-d-e	me-xor-d-e-j-em	me-xor-d-e-j-ej	me-xor-d-e-j-æn	

مثال:

43. ʔuno ʔæz qædim ʔoppōn-i me-kerd-i-j-æn بیرجندی:
 'آن‌ها از قدیم چوپانی می‌کرده‌اند.'
44. tu ʔe mi-dun-i ʔi ræho me ʔoqzær mi-ræft-a no m-jumæd-a نهبندانی:
 'تو چه می‌دانی من این راه را چقدر می‌رفته‌ام و می‌آمده‌ام.'

۱. علاوه بر ساخت‌های فوق، برای ساخت گونه دیگری از گذشته نقلی استمراری در گویش بیرجندی تا نیم‌قرن پیش می‌شد ضمائر شخصی منفصل را پیش از نشانه استمرار me به همراه صفت مفعولی از فعل مورد نظر نیز آورد، مانند: mo me-ræft-e (من می‌رفته‌ام)، to me-ræft-e (تو می‌رفته‌ای)، ʔu me-ræft-e (او می‌رفته‌است) و ... لازم به توضیح است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل پیش از نشانه استمرار me به همراه صفت مفعولی فعل مورد نظر نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال در شهر و برخی از روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم‌کاربرد است، مانند: ʔom me-ræft-e (می‌رفته‌ام)، ʔet me-ræft-e (می‌رفته‌ای)، ʔef me-ræft-e (می‌رفته‌است)، ma me-ræft-e (می‌رفته‌ایم)، tu me-ræft-e (می‌رفته‌اید) و ʔu me-ræft-e (می‌رفته‌اند) (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

45. **hesæ tæ perar be berdʒæn me-reft-e** **قاینی:**
'حسن تا دو سال پیش به بیرجند می‌رفته است.'

۴-۱۴ - گذشته نقلی مستمر

این ساخت در میان گویش‌های مورد مطالعه فقط در گویش مردم نهبندان دیده می‌شود و بر در جریان بودن فعل گذشته نقلی تأکید مضاعف می‌ورزد و در فارسی معیار وجود ندارد. برای ساخت آن در گویش مزبور و جهت انعکاس نوعی نمود ناقص، از فعل کمکی «داشتن» استفاده می‌شود. این ساخت شاید در وهله نخست برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن به نظر برسد ولی برای عموم گویشوران بومی این منطقه؛ به‌ویژه برخی سخنگویان مَعمر نهبندان و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۱۶: صرف فعل گذشته نقلی مستمر

شخص	فارسی معیار	نهبندانی	شخص	فارسی معیار	نهبندانی
م.۱	داشته‌ام می‌خورده‌ام	daʃt-a-mi-xar-d-a	ج.۱	داشته‌ایم می‌خورده‌ایم	daʃt-ej-mi-xar-d-ej
م.۲	داشته‌ای می‌خورده‌ای	dejʃt-ej-mi-xar-d-ej	ج.۲	داشته‌اید می‌خورده‌اید	daʃt-ej-mi-xar-d-ej
م.۳	داشته‌است می‌خورده‌است	daʃt-a-mi-xar-d-æ	ج.۳	داشته‌اند می‌خورده‌اند	daʃt-ej-mi-xar-d-ej

مثال:

46. **ʔi bæd-bæxt daʃt-æ dʒu mi-dad-æ ke xoda ʃmo ro ræs-on-d** **نهبندانی:**
'این بدبخت داشته (است) جان می‌داده است که خدا شما را رساند.'

۴-۱۵ - گذشته بعید

در گویش‌های مورد مطالعه برای ساخت گذشته بعید از فعل کمکی استفاده می‌شود که صرف می‌گردد و پس از صورت اسم مفعولی فعل اصلی ظاهر می‌شود. بنابراین در این گویش‌ها ساخت گذشته بعید ترکیبی - نحوی^۱ است.

جدول ۱۷: صرف فعل گذشته بعید

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
خورده بودند	خورده بودید	خورده بودیم	خورده بود	خورده بودی	خورده بودم	
bo-xor-d-e bod-æn	bo-xor-d-e bod-ej	bo-xor-d-e bod-em	bo-xor-d-e bod-e	bo-xor-d-e bod-i	bo-xor-d-e bod-om'	بیرجندی
xar-d-æ bd-e	xar-d-æ bd-e	xar-d-æ bd-e	xar-d-æ b-u	xar-d-æ bd-i	xar-d-æ bd-u	نه‌بندانی
bo-xor-d-e bod-æn	bo-xor-d-e bod-ej	bo-xor-d-e bod-em	bo-xor-d-e bo	bo-xor-d-e bod-i	bo-xor-d-e e bod-om	قاینی

مثال:

47. ʃæppæt-o-r pa xo kerd-e bod-om ke bi-j-omæd-e بیرجندی:
'کفش‌ها را پوشیده بودم که آمد.'
48. dæme ke xo ro væ dum ræmæ b-ræs-on-d-u ræmæ kæf نه‌بندانی:
kerd-æ bu
'وقتی خودم را به محل اقامت گله رساندم، گله حرکت کرده بود.'
49. ma ke be-res-id-em ?unu bu-med-e bud-æn قاینی:
'ما که رسیدیم، آن‌ها آمده بودند.'

۴-۱۶ - گذشته بعید استمراری

این ساخت به‌جز گویش بیرجندی در سایر گویش‌های مورد مطالعه مشاهده نشد و تداوم عمل را در گذشته دور نشان می‌دهد. ساخت مزبور در فارسی معیار وجود ندارد. به‌دیگر سخن برای بیان عمل یا کاری که در گذشته پیش از عمل دیگری انجام شده و مدتی ادامه داشته است. ساخت مزبور شاید ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن تلقی شود ولی هنوز برای گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان معمر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

۲. علاوه بر ساخت‌های فوق، برای ساخت گونه دیگری از گذشته بعید در گویش بیرجندی تا نیم‌قرن اخیر می‌شد ضمائر شخصی منفصل را پیش از پیشوند فعلی به‌همراه صفت مفعولی از فعل مورد نظر به اضافه گذشته ساده مصدر bod-æn نیز آورد، مانند: mo bo-xor-d-e bo(d) (من خورده بودم)، to bo-xor-d-e bo(d) (تو خورده بودی)، u bo-xor-d-e bo(d) (او خورده بود) و ... لازم به توضیح است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل پیش از پیشوند فعلی به‌همراه صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافه گذشته ساده مصدر bod-æn نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال در شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم‌کاربرد است، مانند: ?om bo-xor-d-e bo(d) (خورده بودم)، ?et bo-xor-d-e bo(d) (خورده بودی)، ?ef bo-xor-d-e bo(d) (خورده بود)، ma bo-xor-d-e bo(d) (خورده بودیم)، tu bo-xor-d-e bo(d) (خورده بودید) و fu bo-xor-d-e bo(d) (خورده بودند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

جدول ۱۸: صرف فعل گذشته بعید استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می خورده بودم	mo-xor-d-e bod-om ^۱	ج.۱	می خورده بودیم	mo-xor-d-e bod-em
م.۲	می خورده بودی	mo-xor-d-e bod-i	ج.۲	می خورده بودید	mo-xor-d-e bod-ej
م.۳	می خورده بود	mo-xor-d-e bod-e	ج.۳	می خورده بودند	mo-xor-d-e bod-aen

مثال:

بیرجندی: 50. qædim-o dæ ʔowdæ-r-i keʃæf xejle me-did-e bod-om
 'در گذشته به هنگام آبیاری، لاک پشت زیاد می دیده بودم.'

۴-۱۷ - گذشته بعید نقلی

این ساخت برای بیان نقلی فعلی که در گذشته دور انجام شده است به کار می رود. این ساخت در گویش های شرقی ایران، ویژه مناطق بیرجند و نهبندان است و در فارسی معیار مشاهده نمی گردد.

جدول ۱۹: صرف فعل گذشته بعید نقلی

ف. معیار	م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
خورده بوده ام	خورده بوده ای	خورده بوده است	خورده بوده ایم	خورده بوده اید	خورده بوده اند	
bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e
bod-i-j-om ^۲	bod-i-ji	bod-i-j-e	bod-i-j-em	bod-i-j-ej	bod-i-j-aen	
bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e	bo-xor-d-e
bod-am	bod-ej	bod-e	bod-em	bod-ej	bod-aen	

۱ تا نیم قرن پیش برای ساخت گونه دیگری از گذشته بعید استمراری در گویش بیرجندی می شد ضمائر شخصی منفصل و پیشوند استمراری me را به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته ساده مصدر bod-aen نیز آورد، مانند: mo me-neveft-e bo(d) (من می نوشته بودم)، to-neveft-e bo(d) (تو می نوشته بودی)، ʔu-neveft-e bo(d) (او می نوشته بود) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند استمراری me به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته ساده مصدر bod-aen نیز ساخته می شده است که امروز بعضی ساخت های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: ʔom me-neveft-e bo(d) (می نوشته بودم)، ʔet me-neveft-e bo(d) (می نوشته بودی)، ʔeʃ me-neveft-e bo(d) (می نوشته بودید) و ʃu me-neveft-e bo(d) (می نوشته بودند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

۱. تا نیم قرن پیش برای ساخت گونه دیگری از گذشته بعید نقلی در گویش بیرجندی می شد ضمائر شخصی منفصل را به همراه پیشوند فعلی و صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافه گذشته نقلی مصدر bod-aen آورد، مانند: mo bo-xor-d-e bod-e (من خورده بوده ام)، to bo-xor-d-e bod-e (تو خورده بوده ای)، ʔu bo-xor-d-e bod-e (او خورده بوده است) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً از شناسه های فاعلی منفصل نیز به جای ضمائر شخصی منفصل استفاده می شده است که امروز بعضی ساخت های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: ʔom bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده ام)، ʔet bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده ای)، ʔeʃ bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده است)، ma bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده ایم)، tu bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده اید) و ʃu bo-xor-d-e bod-e (خورده بوده اند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۳).

xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	xar-d-æ	نهبندانی
bd-ej	bd-ej	bd-ej	bd-æ	bd-ej	bd-a	

مثال:

lebǣs-o-r bor-i bo-bord-e bod-i-j-æn væli dæ bor xo ne-kerd-e51. bod-i-j-e بیرجندی:

لباس‌ها را برایش برده بوده‌اند ولی نپوشیده بود.

52. jǣfn-id-a ke tu xun-i-ʃǣ rǣft-æ نهبندانی: 'شنیده‌ام که تو خانه‌یشان هم رفته بوده‌ای.'
bd-ej

۴-۱۸ - گذشته بعید نقلی استمراری

این ساخت در فارسی معیار وجود نداشته و در گویش‌های مورد بحث به جز بیرجندی دیده نشد. ساخت مزبور بیانگر استمرار عمل در گذشته دور نقلی است. این ساخت شاید در ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن تلقی شود ولی هنوز برای گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان مَعْمَر شهر و روستاهای حاشیة آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۲۰: صرف فعل گذشته بعید نقلی استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده بوده‌ام	mo-xor-d-e bod-i-j-om ^۱	ج.۱	می‌خورده بوده‌ایم	mo-xor-d-e bod-i-j-em
م.۲	می‌خورده بوده‌ای	mo-xor-d-e bod-i-j-i mo-xor-d-e bod-ej	ج.۲	می‌خورده بوده‌اید	mo-xor-d-e bod-i-j-ej mo-xor-d-e bod-ej
م.۳	می‌خورده بوده - است	mo-xor-d-e bod-i-j-e mo-xor-d-e bod-e	ج.۳	می‌خورده بوده‌اند	mo-xor-d-e bod-i-j-æn mo-xor-d-e bod-æn

مثال:

۱. تا نیم‌قرن پیش برای ساخت گونه دیگری از گذشته بعید نقلی استمراری در گویش بیرجندی می‌شد ضمائر شخصی منفصل و پیشوند استمراری *me* را به صفت مفعولی فعل موردنظر به‌همراه گذشته نقلی مصدر *bod-æn* نیز آورد، مانند: *mo me-fōst-e bod-e* (من می‌شسته بوده‌ام)، *to-me-fōst-e bod-e* (تو می‌شسته بوده‌ای)، *?u-me-fōst-e bod-e* (او می‌شسته بوده است) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند استمراری *me* به صفت مفعولی فعل موردنظر به‌همراه گذشته ساده مصدر *bod-æn* نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیة آن، آشنا ولی کم‌کاربرد است، مانند: *?om me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده‌ام)، *?et me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده‌ای)، *?eʃ me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده است)، *ma me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده‌ایم)، *tu me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده‌اید) و *fu me-fōst-e bod-e* (می‌شسته بوده‌اند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۵).

این ساخت با افزودن پیشوند *me* (می) به آغاز گذشته دورتر (بعد) ساخته شده است. ساخت مزبور در گویش‌های مورد بررسی فقط در گویش بیرجندی کاربرد داشته و استمرار عمل را در گذشته دورتر بیان می‌دارد و در فارسی معیار دیده نمی‌شود. این ساخت که اغلب به صورت نقل حکایت بیان می‌شود شاید در ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن تلقی شود ولی هنوز برای گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان معمر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۲۲: صرف فعل گذشته ابد (دورتر) استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده بوده بودم	mo-xor-d-e bod-e bod-om ^۱	ج.۱	می‌خورده بوده بودیم	mo-xor-d-e bod-e bod-em
م.۲	می‌خورده بوده بودی	mo-xor-d-e bod-e bod-i	ج.۲	می‌خورده بوده بودید	mo-xor-d-e bod-e bod-ej
م.۳	می‌خورده بوده بود	mo-xor-d-e bod-e bod-e	ج.۳	می‌خورده بوده بودند	mo-xor-d-e bod-e bod-æn

مثال:

55. hænu ʔæli ma domad ne-ʃo-d-e bo ke mo dæ nædʒæf dærs mo-xon-d-e bod-e
bod-om بیرجندی:
'هنوز علی ما ازدواج نکرده بود که من در نجف تحصیل می‌کرده بوده بودم.'

۴-۲۱- گذشته ابد (دورتر) نقلی

این فعل از اسم مفعول (صفت مفعولی) یا وجه وصفی فعل موردنظر گرفته شده و با کمک فعل گذشته دور نقلی مصدر /bode/ (بودن) ساخته می‌شود. ساخت مزبور در فارسی معیار کاربرد ندارد. این ساخت در گویش‌های موردنظر به‌جز بیرجندی دیده نمی‌شود و زمانی پیش از گذشته بعید نقلی را نشان می‌دهد. ساخت مزبور شاید در ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن تلقی شود ولی

۱. تا نیم‌قرن پیش برای ساخت گونه دیگری از گذشته ابد استمراری در گویش بیرجندی می‌شد ضمایر شخصی منفصل و پیشوند استمراری *mo* را به صفت مفعولی فعل موردنظر به‌همراه گذشته بعید از مصدر *bod-æn* افزود، مانند: *mo mo-xor-d-e bod-e* (او) *bo(d)* (من می‌رفته بوده بودم)، *to mo-xor-d-e bod-e bo(d)* (تو می‌رفته بوده بودی)، *ʔu mo-xor-d-e bod-e bo(d)* (او) می‌رفته بوده بود) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند استمراری *me* به صفت مفعولی فعل موردنظر به‌همراه گذشته بعید از مصدر *bod-æn* نیز ساخته می‌شده که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: *ʔom me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بودم)، *ʔet me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بودی)، *ʔef me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بود)، *ma me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بودید) و *tu me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بودید) و *ʔu me-ræft-e bod-e bo(d)* (می‌رفته بوده بودند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۹-۲۶۸).

هنوز برای گویشوران بیرجندی؛ به ویژه برخی سخنگویان معمّر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می باشد.

جدول ۲۳: صرف فعل گذشته ابعَد (دورتر) نقلی

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	خورده بوده بوده ام	bo-xor-d-e bod-e bod-i-j-om ^۱	ج.۱	خورده بوده بوده ایم	bo-xor-d-e bod-e bod-i-j-em
م.۲	خورده بوده بوده ای	bo-xor-d-e bod-e bod-i-j-i	ج.۲	خورده بوده بوده اید	bo-xor-d-e bod-e bod-em
م.۳	خورده بوده بوده است	bo-xor-d-e bod-e bod-i-j-e	ج.۳	خورده بوده بوده اند	bo-xor-d-e bod-e bod-æn
		bo-xor-d-e bod-e bod-e			bo-xor-d-e bod-e bod-æ

مثال:

56. $\text{?un\o ke qædim-o væ r mæ kke be-fo-d-e bod-e bod-i-j-æn}$
 بیرجندی: $\text{bor ma ?ow zæmzæm bi-j-ærd-e bod-æn}$
 آن ها که در گذشته به مکه رفته بوده بوده اند، برایمان آب زمزم آورده بودند.

۲۲-۴- گذشته ابعَد (دورتر) نقلی استمراری

ساخت مزبور با افزودن پیشوند *me* (می) به آغاز گذشته دورتر نقلی (ابعَد نقلی) ساخته شده است. این ساخت در فارسی معیار به کار نمی رود و در سایر گویش های مورد بحث به جز بیرجندی موجود نمی باشد،

۱. برای ساخت گونه دیگری از گذشته ابعَد نقلی در گویش بیرجندی تا نیم قرن پیش می شد ضمائر شخصی منفصل و پیشوند فعلی را به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته بعید نقلی از مصدر *bo-xor-d-e bod-e bod-e* افزود، مانند: *mo bo-xor-d-e bod-e bod-e* (من خورده بوده بودم)، *to bo-xor-d-e bod-e bod-e* (تو خورده بوده بودی)، *?u bo-xor-d-e bod-e bod-e* (او خورده بوده بوده است) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند فعلی به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته بعید نقلی از مصدر *bo-xor-d-e bod-e bod-e* نیز ساخته می شده است که امروز بعضی ساخت های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: *?om bo-xor-d-e bod-e bod-e* (خورده بوده بوده ام)، *?et bo-xor-d-e bod-e bod-e* (خورده بوده بوده ای)، *?ef bo-xor-d-e bod-e bod-e* (خورده بوده بوده اید)، *ma bo-xor-d-e bod-e bod-e* (خورده بوده بوده است)، *?u bo-xor-d-e bod-e bod-e* (خورده بوده بوده اند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۷۱-۲۷۰).

بیانگر استمرار عمل در زمان گذشته دورتر نقلی است. این ساخت شاید در ابتدا برای سایر خوانندگان فارسی‌زبان، کمی ناآشنا و دور از ذهن تلقی شود ولی هنوز برای گویشوران بیرجندی؛ به‌ویژه برخی سخنگویان مَعمَر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می‌باشد.

جدول ۲۴: صرف فعل گذشته ابعَد (دورتر) نقلی استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده بوده - ام	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j- om ^۱	ج.۱	می‌خورده بوده بوده‌ایم	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j- em
		mo-xor-d-e bod-e bod-am			mo-xor-d-e bod-e bod-em
م.۲	می‌خورده بوده - ای	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j-i	ج.۲	می‌خورده بوده بوده‌اید	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j-ej
		mo-xor-d-e bod-e bod-ej			mo-xor-d-e bod-e bod-ej
م.۳	می‌خورده بوده - است	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j-e	ج.۳	می‌خورده بوده بوده‌اند	mo-xor-d-e bod-e bod-i-j- æn
		mo-xor-d-e bod-e bod-e			mo-xor-d-e bod-e bod-æn

مثال:

57. $\text{?udæm-o ke nælges væ me-ne-f-on-d-e bod-e bod-i-j-em nefa-n-dæ-r ?æz fīraz bi-j-ærd-e bod-an}$
بیرجندی: $\text{?æn wəqt-hæ ke botæ nergs mi kæstæ boðe boðe-æim, næšæ æn ræ az šīræz ærdæ boðend.}$

۱. تا نیم قرن پیش برای ساخت گونه دیگری از گذشته ابعَد نقلی استمراری در گویش بیرجندی می‌شد ضمائر شخصی منفصل و پیشوند استمراری mo را به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته بعید نقلی مصدر bod-æn افزود، مانند: mo mo-xor-d-e bod-e bod-e (من می‌خورده بوده بوده‌ام)، to mo-xor-d-e bod-e bod-e (تو می‌خورده بوده بوده‌ای)، ?u mo-xor-d-e bod-e bod-e (او می‌خورده بوده بوده‌است) و ... لازم به یادآوری است که سابقاً با آوردن شناسه‌های فاعلی منفصل و افزودن پیشوند استمراری mo به صفت مفعولی فعل مورد نظر به همراه گذشته بعید نقلی از مصدر bod-æn نیز ساخته می‌شده است که امروز بعضی ساخت‌های آن در گویش معدود افراد کهنسال شهر و برخی روستاهای حاشیه آن، آشنا ولی کم کاربرد است، مانند: ?om mo-xor-d-e bod-e bod-e (می‌خورده بوده بوده‌ای)، ?et mo-xor-d-e bod-e bod-e (می‌خورده بوده بوده‌ام)، ma mo-xor-d-e bod-e bod-e (می‌خورده بوده بوده‌ایم)، tu mo-xor-d-e bod-e bod-e (می‌خورده بوده بوده‌اید) و ?u mo-xor-d-e bod-e bod-e (می‌خورده بوده بوده‌اند). این نوع صرف در مورد افعال لازم نیز صادق است (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

۲۳-۴- آینده

در فارسی کنونی (مانند خواهم گفت)، کاربرد فعل کمکی آینده ساز «خواستن» قدمت بالایی در دوره فارسی نو دارد. این فعل کمکی نتیجه «دستوری شدن» فعل اصلی خواستن (او می خواهد که برود، من این کتاب را می خواهم) می باشد. برای این تغییر، تبیینی شناختی می توان توصیف کرد، زیرا ذهن گویشوران این زبان بین معنای خواستن که امکان تحقق آن در آینده وجود دارد و نشانه زمان آینده، در ارتباط قائل شده است. مثال های فوق نیز نشان می دهد چون تمایل زبان فارسی همواره این گونه بوده است که فعل بند پایه را پیش از فعل بند پیرو قرار دهد، بعد از دستوری شدن فعل اصلی خواستم به صورت فعل کمکی آینده ساز، این فعل کمکی قبل از فعل اصلی نمایان می شود. قرارگیری فعل کمکی و فعل اصلی در کنار یکدیگر، نشان از این دارد که سازه های هم نقش در جمله متمایل هستند در کنار هم باشند (هیکی^۱، ۲۰۰۲: ۲۶۸-۲۶۷).

در زمان آینده در گویش های خراسانی صرف فعل همانند زبان فارسی معیار می باشد، اما بعضی اوقات علاوه بر تفاوت های آوایی، تفاوت های ساختاری نیز مشاهده می گردد. در فارسی معیار تنوع ساخت های آینده از گویش بیرجندی کمتر است و در مقایسه با سایر گویش های مرزی مورد مطالعه نیز منحصر بود که ذیلاً در شش نوع ارائه خواهد شد. برخی از این گونه ها که در زبان انگلیسی نیز قابل ردیابی است، شاید در وهله نخست برای سایر خوانندگان فارسی زبان، کمی نا آشنا و دور از ذهن به نظر برسد ولی برای گویشوران بیرجندی، به ویژه برخی سخنگویان معمر شهر و روستاهای حاشیه آن، معمول و آشنا می باشد. همه این صورت ها به کمک فعل هایی از مصدر bod-æn (بودن) و مصدر xæst-æn (خواستن) ساخته و صرف می گردند.

جدول ۲۵: صرف فعل آینده

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
خواهند خورد	خواهید خورد	خواهیم خورد	خواهد خورد	خواهی خورد	خواهم خورد	ف. معیار
be-x-æn-xor-d	be-x-ej-xor-d	be-x-em-xor-d	be-x-æ-xor-d	be-x-ej-xor-d	bo-x-om-xor-d	بیرجندی
be-xæ-xor-d-æn	be-xæ-xor-d-ej	be-xæ-xor-d-em	be-xæ-xor-d-e	be-xæ-xor-d-i	be-xæ-xor-d-om	
xa-xar-d-e	xa-xar-d-e	xa-xar-d-e	xa-xar-d-(æk)	xa-xejrd-i	xa-xar-d-u	نهبندانی
be-x-e-xar-d-æn	be-x-e-xar-d-ej	be-x-e-xar-d-em	be-x-æ-xar	be-x-ej-xar	bo-x-om-xar	قاینی

مثال:

58. sæba vær tut ho-kerd-e x-em-[o(d)] 'صبح به توت چیدن خواهیم رفت.' **بیرجندی:**

59. $\text{?ægæ fmo halo dare væ mo mi-xænd-e jæg zæman-e baz mo væ}$
 fmo xa-xænd-id-e
 نهمندانی: 'اگر شما حالا دارید به ما می‌خندید یک زمانی باز ما به شما خواهیم خندید.'
 60. $\text{?ægæ ?ængur-a ro ffind-æ bu vær fomæ ræ?i xa-kerd-u}$
 'اگر انگورها را چیده بود، برای شما هم راهی خواهیم کرد (خواهم فرستاد).'
61. $\text{ferda fow be sera-j to bo-x-om-me}$ فرداشب به خانه‌ات خواهم آمد. قاینی:

در گویش مردم روستایی از توابع بخش مود شهرستان سریشه (روستای بیژانم)، برای بیان آینده، دو فعل مشخص از مصدر خواستن کاربرد دارد.

مثال:

62. $\text{Jema me-g-ej ke ta sal-e gede mar ?in-d?e xæ-negæ-xæ-n-daf(t)}$
 شما می‌گویید که تا سال دیگر ما را اینجا نگه خواهند داشت؟ بیرجندی:

۴-۲۴- آینده استمراری

ساخت مزبور در گویش بیرجندی با اضافه کردن پیشوند /mo-/ یا /me-/ استمراری به آغاز گونه‌های دوگانه فعل آینده ساده، بدون سایر پیشوندهای فعلی ساخته می‌شود که وقوع کاری در آینده نزدیک به صورت استمراری را نشان می‌دهد و مثل زمان آینده ساده دو نوع داشته که در دیگر گویش‌های مرزی مورد مطالعه دیده نشد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۵-۲۸۴)؛ ولی در برخی گویش‌های ایران از جمله تالشی مرکزی دیده می‌شود (رضایتی کیشه‌خاله: ۱۳۹۵: ۱۷).

جدول ۲۶: صرف فعل آینده استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خواهم خورد	mo-x-om xor-d	ج.۱	می‌خواهیم خورد	me-x-em xor-d me-x-æ xor-d-em
م.۲	می‌خواهی خورد	me-x-ej xor-d	ج.۲	می‌خواهید خورد	me-x-æ xor-d-ej
م.۳	می‌خواهد خورد	me-x-æ xor-d	ج.۳	می‌خواهند خورد	me-x-æn xor-d me-x-æ xor-d-æn

مثال:

63. $\text{hala baz hæ r dæm me-xej goft ke ma-r xod hæm-gede nomzæd}$
 kon-ej
 بیرجندی: 'حالا باز مدام می‌خواهید گفت که ما را با همدیگر نامزد کنید!'

۴-۲۵- آینده دور (کامل)

ساخت مزبور از پیشوند فعلی و صفت مفعولی فعل مدنظر و ترکیب آن با دو گونه فعل آینده ساده از مصدر bod-æn (بودن) در گویش بیرجندی تشکیل می‌شود و دو گونه صرف دارد و نشان‌دهنده اقدامی در آینده است که نسبت به زمان مشخصی در آینده، گذشته محسوب می‌شود یا بیانگر عملی است که در آینده مشخصی به پایان رسیده خواهد بود. ساخت مزبور در سایر گویش‌های مرزی خراسان ملاحظه نشد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

جدول ۲۷: صرف فعل آینده دور (کامل)

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	خورده خواهم بود	bo-xor-d-e x-om bo(d)	ج.۱	خورده خواهیم بود	bo-xor-d-e x-em bo(d)
م.۲	خورده خواهی بود	bo-xor-d-e x-ej bo(d)	ج.۲	خورده خواهید بود	bo-xor-d-e x-æj bo(d)
م.۳	خورده خواهد بود	bo-xor-d-e x-æn bo(d)	ج.۳	خورده خواهند بود	bo-xor-d-e x-æn bo(d)

مثال:

64. xoda xæst-e bu tæmxuz-e gede dæ tʃeni ruz-o-n-e ʔæz mæzar
væ-r-geft-e x-em-bo(d) بیرجندی:
‘آن‌شاء... تابستان آینده در چنین روزهایی از امامزاده برگشته خواهیم بود.’

۴-۲۶- آینده دور (کامل) استمراری

این ساخت با افزودن پیشوند /mo-/ یا /me-/ به دو گونه فعل آینده دور، بدون سایر پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی ساخته می‌شود و کاربرد آن برای تأکید بر ادامه عمل (انجام دوره‌ای از عمل و تداوم آن) است و در سایر گویش‌های مرزی خراسان جنوبی ملاحظه نشد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۶).

جدول ۲۸: صرف فعل آینده دور (کامل) استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده خواهم بود	mo-xor-d-e x-om bo(d)	ج.۱	می‌خورده خواهیم بود	mo-xor-d-e x-em bo(d)

mo-xor-d-e x-ej bo(d) mo-xor-d-e x-æ- bod-ej	می‌خورده خواهید بود	ج.۲	mo-xor-d-e x-ej bo(d) mo-xor-d-e x-æ- bod-i	می‌خورده خواهی بود	م.۲
mo-xor-d-e x-æn bo(d) mo-xor-d-e x-æ- bod-æn	می‌خورده خواهند بود	ج.۳	mo-xor-d-e x-æ bo(d) mo-xor-d-e x-æ- bod-e	می‌خورده خواهد بود	م.۳

مثال:

65. ʔenʃállah sal-e gede dæ ʃeni ruz-o-n-e ʔæz kærbaela vær-me-geʃt-e x-em-bo(d)

بیرجندی:

‘آن‌شاء!... سال آینده در چنین روزهایی از کربلا برمی‌گشته خواهیم بود.’

۴-۲۷- آینده دورتر

این ساخت از ترکیب پیشوند فعلی و صفت مفعولی فعل مدنظر با انواع دوگانه آینده دور از مصدر bod-æn (بودن) در گویش بیرجندی ساخته می‌شود و مانند آن دو گونه صرف می‌شود و کاربرد آن برای گذشته دور در آینده می‌باشد. ساخت مزبور در سایر گویش‌های مرزی خراسان جنوبی ملاحظه نشد و در گویش بیرجندی نیز موارد اندکی برای معدود افراد کهنسال در شهر و برخی روستاهای حاشیه آن به‌عنوان ساختی آشنا ولی کم‌کاربرد تلقی می‌شد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۸-۲۸۷).

جدول ۲۹. صرف فعل آینده دورتر

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	خورده (بوده) خواهم بود	bo-xor-d-e bod-e x-om bo(d)	ج.۱	خورده (بوده) خواهیم بود	bo-xor-d-e bod-e x-em bo(d)
م.۲	خورده (بوده) خواهی بود	bo-xor-d-e bod-e x-æ bod-om	ج.۲	خورده (بوده) خواهید بود	bo-xor-d-e bod-e x-ej bo(d) bo-xor-d-e bod-e x-æ bod-i
م.۳	خورده (بوده) خواهد بود	bo-xor-d-e bod-e x-æ bo(d)	ج.۳	خورده (بوده) خواهند بود	bo-xor-d-e bod-e bo-xor-d-e bod-e

x-ǣ bod-æn	x-ǣ bod-e
------------	-----------

مثال:

66. $\text{?æge omr-e bu si sal-e gede hæm-i dæm-o } \text{?ærus-ōni}$
 $\text{nevæse-j } \text{?ema-r } \text{bo-xor-d-e bod-e x-em bo(d)}$ بیرجندی:
- ‘اگر عمری باشد، سی سال دیگر همین ایام شام عروسی نوۀ شما را خورده بوده خواهیم بود.’

۴-۲۸- آینده دورتر استمراری

این ساخت با افزودن پیشوند /mo-/ یا /me-/ استمراری به گونه‌های دوگانه آینده دورتر، بدون سایر پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی ساخته می‌شود و به استمرار عمل در آینده دورتر اشاره می‌نمایند و دو گونه صرف دارد. ساخت مزبور در سایر گویش‌های مرزی خراسان جنوبی ملاحظه نشد و در گویش بیرجندی نیز موارد اندکی برای معدود افراد کهنسال در شهر و برخی روستاهای حاشیۀ آن عنوان ساختی آشنا ولی کم‌کاربرد تلقی می‌شد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۹).

جدول ۳۰: صرف فعل آینده دورتر استمراری

شخص	فارسی معیار	بیرجندی	شخص	فارسی معیار	بیرجندی
م.۱	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e	ج.۱	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e
	خواهم بود	x-om bo(d)		خواهم بود	x-em bo(d)
م.۲	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e	ج.۲	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e
	خواهی بود	x-ǣ bod-om		خواهید بود	x-ǣ bod-em
م.۳	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e	ج.۳	می‌خورده (بوده)	mo-xor-d-e bod-e
	خواهد بود	x-ǣ bo(d)		خواهند بود	x-ǣ bod-ej
					mo-xor-d-e bod-e
					x-æn bo(d)
					x-ǣ bod-æn

مثال:

67. $\text{xod-i hæm-e bi-?æri gæmo konom dæ sal-e gede hæm hænu vær}$
 $\text{mædrese } \text{me-ræft-e bod-e x-ej bo(d)}$ بیرجندی:
- ‘با این همه تنبلی، احتمالاً ده سال دیگر هم هنوز به مدرسه می‌رفته بوده خواهی بود.’

۵- نتیجه‌گیری

تکلم در زبان فارسی در خراسان به گویش‌های مختلفی می‌باشد که بعضی با زبان فارسی معیار تشابه زیادی دارد و از امکان فهم متقابل بیشتری برخوردار است. گویش‌های فارسی واقع در شمال خراسان به جهت آمیختگی زیاد با زبان اقوام مهاجر کُرد و تُرک، از یکدستی کافی برخوردار نیست ولی بیشتر گویش‌های فارسی نقاط جنوبی خراسان بزرگ به علت قرارگرفتن در حاشیه کویر و دوری از مرکز، کمتر دچار آمیختگی ساختاری شده و رد پای بعضی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری فارسی میانه را در خود حفظ کرده‌اند. در بررسی تطبیقی تنوعات ساخت فعل در گویش‌های مرزی خراسان جنوبی (بیرجندی، نهبندانی و قاینی) اختلافاتی در استفاده‌های صرف فعل در زمان‌های گذشته و آینده مشاهده می‌گردد؛ به‌صورتی که بیشترین اختلاف را از این حیث گویش بیرجندی با فارسی معیار داشته و گویش قاینی کمترین تفاوت را دارد. به‌دلیل همسایگی گویش نهبندانی با گویش‌های سیستانی علاوه بر بعضی مشخصات دستوری از حیث واژه‌های اختصاصی و ساخت آوایی آن (به‌ویژه ساخت هجایی) تفاوت‌های زیادی با دیگر گویش‌های مرزی خراسان جنوبی دیده شده که در جای خود قابل مطالعه می‌باشد.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۳). *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*. تهران: نشر معین.
- حبیبی مود، زهرا (۱۳۹۳). *بررسی ساختمان فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجندی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- خزاعی‌نژاد، ماهرخ (۱۳۷۴). *بررسی و توصیف گویش روستای گزیک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی*.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رادفر، علی (۱۳۹۶). *بررسی گویش نهبندان با تأکید بر جنبه‌های صرفی، واژگانی و آوایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۹). *گویش بیرجندی*. مدخل دایره‌المعارف جهان اسلام، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و آرزو ابراهیمی دینانی (۱۳۹۵). «فعل آینده در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، س. ۱، دوره ۱، بهار و تابستان.
- رضایی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجندی*. تهران: هیرمند.

- رضایی، جمال (۱۳۵۴). «ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۴، سال ۲۳: ۱۱۰-۱۰۰.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- روح‌بخشان، عبدالمحمد (۱۳۷۵). «پند و سخن: مجموعه‌ای از تازه‌ترین پژوهش‌های مربوط به فرهنگ ایران». *نامه فرهنگستان*، ش ۸: ۱۶۴-۱۶۱.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۲). «نقش گویش‌ها در کمک به از میان رفتن برخی ابهامات واژگانی متون کهن فارسی دری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۳۶، ش ۱: ۶۲-۳۹.
- سالاری، مهدی (۱۳۷۸). *بررسی گویش نهبندان (منطقه خوان‌شرف)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند.
- صفا، ذبیح‌الله... (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- ضابط، فاطمه (۱۳۷۵). *بررسی گویش شهرستان بیرجند (بخش خوسف)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- عاملی، خدیجه (۱۳۹۴). *بررسی توصیفی ساختواره گویش قاینی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور قاین.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۴). «بررسی نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، س ۷، ش ۱۳، پاییز و زمستان: ۶۰-۳۹.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقداری، صدیقه‌السادات و خدیجه عاملی (۱۳۹۹). «بررسی صرف فعل در گویش قاینی». *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، س ۱۱، ش ۴، زمستان: ۱۴۹-۱۲۹.
- المقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۸۵). *احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی، تهران: کوبش.
- مهرجوفرد، حسن (۱۳۷۰). *بررسی گویش بیرجندی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، س ۱، ش ۳، فروردین: ۷۷-۶۲.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- ناصر، محمدمین (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی - رده‌شناختی گویش‌های فارسی نوار مرزی شرق ایران*. رساله دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- نجفیان، آرزو (۱۳۹۱). *زبان‌ها و گویش‌های خراسان*. تهران: نشر کتاب مرجع.

- نقوی، نقیب (۱۳۶۹). «نه‌بندان دیار پیر کویر» بیابان (مرکز تحقیقات کویری و بیابانی ایران)، ش. ۲۷: ۱۱۱-۹۲.
- یوسفی، مریم (۱۳۸۸). بررسی توصیفی ساختواره گویش بیرجندی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۶). «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س. ۵، شماره‌های ۱ و ۲، مهر و دی: ۴۸-۱۱.
- Chambers, J. K. & Trudgill, P. (1980). *Dialectology*. Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1976). Očerk obščej teorii èrgativnosti. (Outline of a general theory of ergativity): G.A. Klimov. *Lingua* 39, 252-260.
- Comrie, B., (1987). *The World's Major Languages*, Routledge.
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Vol I. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Hickey, R. (2002). "Internal and External Forces Again: Changes in Word Order in Old English and Old Irish". *Language Sciences*, 24: 261-283.
- Ivanov, V. (1926). "Notes on the Ethnology of Khurasan". *The Geographical Journal*, Vol. 67, No. 2, Feb: 143-158.
- Lazard, G. (1994). *Dari*. Encyclopaedia Iranica, Online Edition.
- Lazard, G. (1995). "Un Conte En Persan Local De Khusf". *Pand-o Sokhan* (Eds. C. Balay, C. Kappler, Z. Vesel), IFRI, Tehran:147-153.